

سرزمین بختیاری در روزگار هخامنشیان

به کوشش رویا غلامپور

تعیین دقیق این امر که قوم بختیاری از چه نژادی بوده و چه زمانی به این منطقه آمده اند : بسیار مشکل و بحث بر انگیز است.

درباره خاستگاه بختیاری دو نظریه وجود دارد. برخی از پژوهشگران و مردم شناسان، بختیاری ها و لر ها را ایرانی الاصل می دانند، از جمله لوریمیر یکی از مستشرقین درباره زبان و لهجه بختیاری ها پژوهش کرده ، بر اساس مشخصات جسمی و روحی و عادات ، ایشان را ایرانی الاصل می داند و معتقد است که پناهگاه کوهستان بختیاری ها از حمله اعراب محفوظ داشته است.¹ همچنین بارون دوبد که در زمان محمدشاه قاجار از منطقه بختیاری دیدن کرده ، بر اساس زبان ایل بختیاری بر این باور است که بختیاری ها ساکنان اصلی این خاک هستند و به این علت معتقد است که ایشان از اقوام لرنند.² غالب مورخین ، بختیاری ها را از بازماندگان نژاد آریایی یا ایرانی دانسته که قبل از حمله اعراب و یا اترک و تاتار در ایران بوده اند.

در کتاب سیری در قلمرو بختیاری... از قول لرد کرزن آمده است: «لرها کی هستند! و از کجا آمده اند؟ و این یکی از معماهای لاینحل تاریخ است.

اواز خود می پرسد، آیا اینان کرد هستند؟... بختیاری ها شاید از نژاد کلنی های یونانی باشند که از زمان اسکندر کبیر در آسیا باقی مانده اند و دلیلی که برای این فرضیه ارایه می دهد آنست که رقص بختیاری ها از هر لحاظ به یونانی ها شباهت دارد.»³

1. سید محمدعلی امام شوشتری، تاریخ جغرافیای خوزستان چاپ اول، موسسه امیرکبیر، 1331، ص 173

2. بارون دوبد، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه : محمدحسین آریا، علمی فرهنگی ، 1371، ص 294

3. لایارد و دیگران، سیری در قلمرو بختیاری، ترجمه مهراپ امیری، فرهنگسرا، 1371، ص 244

سردار اسعد در تاریخ بختیاری می نویسد: «می توانیم از روی دقت و تجربه معلوم داریم که این ایل، ساسانی الاصل و ایرانی نژادند، زیرا که در طول این مدت، زبان شناسان مخلوط به عرب و ترک نشده و در اخلاق و حرکات ایشان آن نجابت و اصالت ایرانیّت معلوم و هویدا است. در حقیقت زبانشان همان زبان پهلوی قدیم است که کیانیان و ساسانیان به آن سخن می گفتند.»¹

اولین منبعی که برای اولین بار کلمه بختیاری در آن ذکر شده است، کتاب شرفنامه است، بر اساس نوشته های این کتاب طوایفی کرد که تقریباً چهارصد خانوار بوده اند، در قرن ششم هجری قمری از شام از طریق میافارقین و آذربایجان به سرزمین لر بزرگ مهاجرت کرده، در آنجا سکنی گزیدند.

به بیانی دیگر بختیاری از اقوام مختلفی ترکیب یافته است و قبل از ورود مهاجران از شام، بومیانی نیز در منطقه بختیاری می زیسته اند که با مهاجران در آمیخته اند. بدلیسی نام بیست و نه طایفه ی عقلی، هاشمی، استرکی، مملوکیه، بختیاری، جوانکی، بیدانیان، زامدیان، علانی، گوتوند، بتوند، بوازکی، شنوند، راکی، خاکی، هارونی، اشکی، کوی، لیراوی، مویی، بحسفوی، کمانکش، مامبینی، اومکی، توایی، کداوی، مدیح، اکورد و کولارد.²

بعدها عده ای کثیر از ترکان نیز توسط نادرشاه به منطقه بختیاری کوچانده شدند.

شواهد بسیار نشان می دهد که احتمالاً اقوام کرد، لر و بختیاری که در کردستان، لرستان و بختیاری ساکنند دارای یک نژاد و یک زبان بوده اند زیرا آداب و رسوم و نزدیکی لهجه ها به هم و روحیه سلحشوری که در این سه قوم وجود دارد بیانگر این مطلب است. گروهی دیگر با توجه به واژه باکتريا و بختیاری بر این عقیده اند که بختیاری ها متعلق به اقوام باکتريا هستند که بیشتر به اروپایی ها شباهت دارند. بختیاری و بختیاریان همان باختری و باختریان قدیم بوده و محل سکونت آنها هم همین منطقه فعلی بختیاری بوده است (سردار اسعد ص 20).

1. علیقلی و سردار اسعد، تاریخ بختیاری، انتشارات اساطیر، 1372، ص 490

2. امیر شرف خان بدلیسی، شرفنامه یا تاریخ مفصل کردستان، 1343، ص 42-47

زبان مردم بختیاری یکی از گویش های لری است که اصیل ترین و دست نخورده ترین زبان فارسی است و ریشه آن فارسی پهلوی است. زیرا بر اثر ویژگی خاص جغرافیایی سرزمین بختیاری، بیگانگان کمتر توانستند به این سرزمین رخنه یابند. گویش بختیاری به زبان پهلوی بسیار نزدیک است چنانچه زبان شناسان آنها را مجزا از هم نمی دانند. بنابراین می توان گفت که گویش بختیاری یادگار یست از زبان پهلوی. (سردار اسعد، پیشین، ص 20)

در کتاب فرهنگ بختیاری آمده است که: «لیدو انگلیسی می نویسد بختیاری ها با یک لهجه محلی ایرانی که معمولاً به زبان لری معروف است تکلم می کنند. این لهجه بدون اینکه لغات ترکی و عربی وارد آن شده باشد، به گونه ای از لهجه تحریف شده فارسی قدیم است که بختیاری ها آنرا حفظ کرده اند.»¹

دین متداول در تمام سرزمین بختیاری، دین اسلام است و مذهب آن شیعه اثنی عشری است. جامعه بختیاری باورهای پیشینیان خود را حفظ کرده و از نسلی به نسل دیگر انتقال می دهند.

1. عبدالعلی خسروی، فرهنگ بختیاری، چاپ اول، فرهنگسرا، 1368، ص 292

از جمله این باورها، پرستش آتش، خورشید، ماه و مردگان می باشد که به دوران مهرپرستی و زرتشتیان می رسد. این سنت ها از ریشه ای عمیق در جامعه بختیاری برخوردار است چنانچه با گذشت زمان هنوز بقایایی از این باور در میان ایل بختیاری پابرجا مانده اند. از جمله :

ریختن آب در آتش گناهی بزرگ محسوب میشود.

به آفتاب، ماه و آتش قسم میخورند. (همان، ص 125)

سرزمین و طریقه زندگی

قلمرو جغرافیایی بختیاری ها که در خود آن را خاک بختیاری می نامند ، شامل ارتفاعات زاگرس مرکزی و بخش هایی از خوزستان و اصفهان می باشد. این منطقه تقریباً بین عرض های 31 و 34 درجه شمالی و طول های 49 و 52 درجه شرقی واقع شده است. حدود آن از طرف شمال اصفهان و لرستان ، از طرف شرق کوه های کهگیلویه ، از طرف مغرب خوزستان و از طرف جنوب بهبهان می باشد. درازا و پهنای آن را حدود دویست کیلومتر از شمال به جنوب و 180 کیلومتر از شرق به غرب نوشته اند. 1

1. ایرج افشار ، مقدمه ای بر شناخت ایل ها، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران، جلد اول، 1366، ص 461

سرزمین بختیاری در دو استان واقع است: چهارمحال محل بیلاق و خوزستان محل قشلاق آنان است. طول مسیر کوچهای فصلی در بخش های مختلف ایل متفاوت است و به سبب کیلومتر نیز می رسد. موسم کوچ، بهار است که هوا و گیاهان، در مطلوبترین وضع هستند. مدت کوچ در بهار بیش از پاییز طول می کشد. مسیر کوچ بندرت تغییر می کند. در این ناحیه گذرگاه هایی از رشته کوه های زاگرس عبور می کنند.

این گذرگاه ها به توقفگاههایی منتهی می شود که محل آنها بر اساس عرف و سنت تثبیت شده و از دیر باز تقریباً ثابت مانده است. راه های این ناحیه بسیار صعب العبورند و چادر نشینان هنگام عبور از گذرگاههای پوشیده از برف و تنگ های سنگی یا رود کارون یا رودخانه های طغیانی دیگر در زمان آب شدن برف ها از آن می گذرند بارها دچار سانحه می شوند و یا دام های خود را از دست می دهند. با وجود این مشکلات، کوچ فصل لازم است؛ زیرا از مهر تا اردیبهشت بیلاق، سرد و پوشیده از برف و از خرداد تا شهریور قشلاق، گرم و بی آب است و غالباً تمام شدن علوفه در مراتع نیز مزید بر علت می شود. قطعاً بقایای نظام زندگی ایلاتی بختیاری بر دو اصل مرتع و کوچ استوار گردیده است و با گذشت زمان تغییر نیافته است.

سرزمین بختیاری در عهد هخامنشیان

پارسیان حدود سال 700 ق.م شمال غربی ایران را ترك کردند و در کوه های بختیاری در منطقه پارسوماش (مسجد سلیمان و حومه) و انشان یا آنران (ایذه) که جزء منطقه ی عیلام بودند اقامت گزیدند. حکومت عیلام که از جنگ های سخت با آشور کم سکنه و ناتوان شده بود دیگر آن قدرت سابق را نداشت که از استقرار آنها در این نواحی جلوگیری نماید. (پیرنیا، ایران قدیم از آغاز تا انقراض ساسانیان، ص 70)

مدت ها بعد پارسیان به سرکردگی هخامنش در این نواحی حکومتی کوچک تشکیل دادند. بعد از مرگ هخامنش فرزندش چیش پیش (640-675 ق.م) عنوان پادشاه شهر انشان یافته و قلمرو پارسیان را تا شمال شرقی پارسوماش گسترش داد. وی بسیاری از سرزمین ها را تصرف کرد. به دنبال مرگ چیش پیش قلمرو او میان دو فرزندش تقسیم گردید. آریارمنه شاه پارس گردید و کوروش اول (حدود 600-640) شاه بزرگ پارسوماش شد.

بر روی لوحی زرین متعلق به عهد هخامنشی که در همدان به دست آمده، سخنی از آریارمنه به زبان میخی نقل شده است: " این سرزمین پارسان که من مالک آنم، دارای اسبان نیک و مردان نیک است، خدای بزرگ اهورامزدا آنرا به من داده. من پادشاه این سرزمینم. " (گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص 126)

در همین زمان آشور بنی پال تصمیم گرفت کار عیلام را یکسره کند. لذا به سرزمین عیلام تعرض نمود و شهرهای آن را یکی پس از دیگری طعمه ی حریق و عرضه غارت ساخت. سپاهیان آشور در ادامه فتوحات خویش در خاک عیلام به کوه های سلسله جبال بختیاری رسیدند، کوروش اول پسر چیش پیش سر انقیاد فرود آورد و فرزند خود اوروکو را به عنوان گروگان به آشور سپرد و بدین گونه قلمرو خود پارسوماش را از گزند سپاه خونریزی و بی رحم آشور در امان نگاه داشت. با مرگ کوروش اول فرزندش کمبوجیه اول شاه پارسوماش و انشان شد. در منطقه ی پارس پس از مرگ آریارمنه پسرش ارشامه جانشین او گردید. محتمل است کمبوجیه اول بر ارشام غلبه کرده و پارس را ضمیمه قلمرو خود نموده باشد. بعدها کمبوجیه ی اول پادشاه پارسوماش، انشان و پارس با دختر استیاگس پادشاه ماد ازدواج کرد و از ثمره آن کوروش دوم (کوروش کبیر) بنیانگذار سلسله هخامنشی پدید آمد. بر اساس کاوش هایی که گیرشمن در تپه مسجد سلیمان و منطقه ی بردنشانده انجام داده است ممکن است نخستین قصبه های شاهی پارسیان- که محتملا هخامنش یا چیش پیش بنیاد نهاده بود- در این مناطق تاسیس شده باشد. تپه پاسارگاد در فارس نیز ساختمانی مشابه اینها بود و به شاهان شاخه ی خانواده ی هخامنشی که با آریارمنه در فارس حکومت می کردند تعلق داشت. بنابراین تپه مسجد سلیمان و منطقه بردنشانده و نیز پاسارگاد، اسلاف تپه تخت جمشید هستند. (گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص 130)

بن مایه: تاریخ سازان ایل بختیاری- جهانگیر حاجی پور